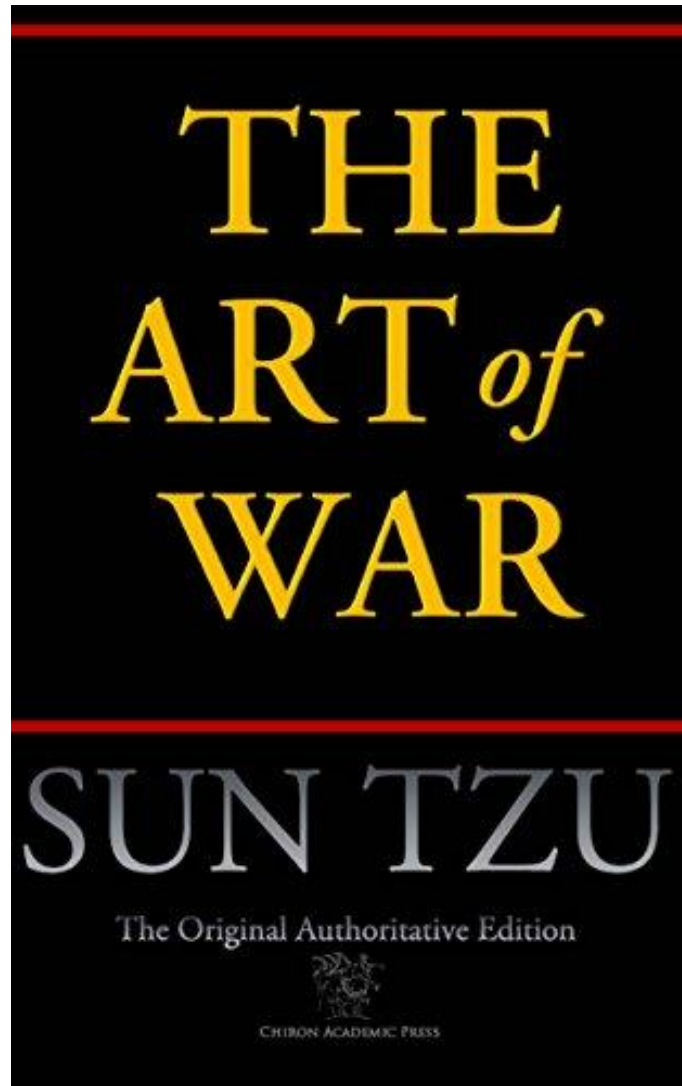


خلاصه کتاب

هنر جنگ



نویسنده: سان تزو

خلاصه شده توسط: آکادمی فرجی

با کتاب «هنر جنگ» بیشتر آشنا شوید:

«سان تزو»، نام یکی از مشهورترین فرمانده‌های جنگ در جنگ‌های پیشین چین بوده است. نوشته‌ها و استراتژی‌های این افسر جنگی در طول سال‌ها حفظ شده است. قوانینی که او طراحی کرده است، هنوز هم در برنامه‌ریزی‌های جنگی و چیدن استراتژی استفاده می‌شود. فردی به نام ژنرال «تائو هانزنگ» (Tao Flanzhang) دست‌نویس‌های برجامانده از سان تزو را جمع‌آوری کرد و بعد از ترجمه، آن را به شکل کتاب درآورد. از آنجا که این ژنرال تمام عمرش را به عنوان یک سرباز ارتش بوده است، تفسیرهای دقیقی از ذهنیات سان تزو داشته است.

بسیاری از خوانندگان کتاب هنر جنگ بر این باور هستند که این کتاب برای کسب و کارشان بسیار سودمند بوده است. افرادی که دوست دارند در زندگی شخصی و شغل خود بر اساس نظم و استراتژی پیش بروند، خلاصه کتاب هنر جنگ را بخوانند. پس از مطالعه کتاب خواهید دید که دیدگاه شما نسبت به استراتژی و ساختن استراتژی تغییر می‌کند.

آنچه در خلاصه کتاب «هنر جنگ» خواهید خواند:

- اصول جنگی باستانی چگونه به تفکر استراتژیک مدرن منجر می‌شود؟
- چگونه می‌توان برای جنگ برنامه‌ریزی کرد؟
- پیروزی در جنگ چگونه حاصل می‌شود؟
- اهمیت وجود جاسوس در جنگ چیست؟

نکات اصلی خلاصه کتاب هنر جنگ

سان تزو بیش از ۲۰۰۰ سال پیش زندگی می کرد. سان تزو یک دانشمند نظامی در چین محسوب می شد. ایده های او عبارتند از:

- جنگ، بقا یا نابودی هر کشوری را تعیین می کند.
- به جنگ به عنوان آخرین راه حل نگاه کنید. ابتدا سعی کنید با روش های مسالمت آمیز برنده شوید. ابتدا وضعیت را بررسی کنید و بعد وارد جنگ شوید.
- جاسوس ها منبع ضروری اطلاعات در مورد دشمنان شما هستند. عوامل دوگانه در جنگ، یک راه عالی برای فریب دادن دشمنان شما هستند.
- پیروزی در جنگ هیچ قاعده جهانی ندارد.
- اگر شما باید به جنگ بروید، به سرعت وارد میدان شوید. مبارزات طولانی مدت روحیه و تجهیزات شما را نابود می کند.
- اگر درباره خودتان، سربازان، دشمن و وضعیت خود اطلاعات درستی داشته باشید، شانس پیروزی شما در جنگ افزایش پیدا می کند.
- با توجه به زمینی که در آن مبارزه می کنید، اندازه و ماهیت نیروهای خود و نیروهای دشمن باید استراتژی بچینید.

مبانی و اصول جنگ

جنگ مسئله ای حیاتی برای دولت‌ها است، مسئله مرگ و زندگی است، مساله بقا یا نابودی است. جنگ برای یک کشور بسیار حائز اهمیت است. زمانی که یک کشور درگیر جنگ می‌شود موجودیت آن به خطر می‌افتد و تمام آینده آن کشور به نتیجه جنگ وابسته می‌شود. به طور کلی شما بر اساس چند اصل کلی باید درباره ورود به جنگ یا خودداری از آن تصمیم‌گیری کنید:

۱. نخست آن که آیا کشور شما آن قدر قدرتمند است که بتواند در جنگ پیروز شود؟ هم چنین باید منابع مالی و قدرت روانی موردنیاز برای حفظ و پاسداری از کشور در هنگام جنگ به درستی تخمین زده شود. اگر فکر می‌کنید کشور شما به قدر کافی قدرتمند نیست، به هیچ وجه وارد جنگ نشوید.

۲. پرسش دوم که باید از خود بپرسید آن است که روابط شما با همسایگانتان چگونه است؟ اگر آنها از شما حمایت می‌کنند یا آن که موضعی بی طرفانه دارند شما می‌توانید وارد جنگ شوید؛ اما اگر آغاز جنگ و آشوب باعث می‌شود که آنها بر علیه شما با یکدیگر متحد شوند، از ورود به جنگ صرف نظر کنید.

۳. سوم آن که باید از خود بپرسید: آیا وضعیت داخلی کشورمان مسالمت آمیز است؟ اگر در داخل مرزهای کشور خود با درگیری و اختلاف مواجه هستید خود را مشغول درگیری با یک دشمن خارجی نکنید. چرا که در نهایت امر چنین تصمیمی نیروهای شما را تجزیه و تضعیف خواهد کرد. اصل کلی آن است که در آن واحد در بیش از یک جنگ وارد نشوید و به ویژه اگر مردم کشورتان درگیر نزاع هستند، وارد جنگ‌های برون مرزی نشوید.

برای درک بهتر از جنگ، باید به ۵ عامل اساسی که نتیجه نهایی هر نوع نزاعی را تعیین می کند توجه کنید:

۱. سیاست: هدف شما در این حوزه آن است که درست مانند شوالیه های افسانه ای قدرتمند شوید. برای آن که موفقیت حاصل شود، شما نیازمند آن هستید که بتوانید نیروهای دشمن را دچار آشفتگی سازید و هماهنگی و اتحاد آنها را از بین ببرید. بنابراین باید به لحاظ دیپلماتیک با یک نیروی سوم، بر علیه دشمن تان متحد شوید.

هم چنین سلسله مراتب میان افسران عالی و سربازان معمولی ارتش خود را از بین ببرید. سربازان رده پایین را در عمق مواضع دشمن قرار دهید، به گونه ای که خطر به جدی ترین شکل آنها را تهدید کند. در این صورت شما به آنها اعتماد کرده اید و آنها در برابر چنین خطری برای حفظ جان خود هم که شده باشد با تمام قوا خواهند جنگید و با یکدیگر متحد خواهند شد. وقتی دیگران را مجبور کنید یا بجنگند یا آن که بمیرند، آن وقت همگی شان بر علیه دشمن شما متحد خواهند شد.

اگر سربازانی دارید که متعلق به نواحی و خطه هایی از سرزمینتان هستند که از قدیم الایام با یکدیگر کنار نیامده اند، آنها را در کنار یکدیگر قرار دهید تا پا به پای یکدیگر بجنگند. آنها یاد خواهند گرفت که به یکدیگر اعتماد کنند و با یکدیگر کنار بیایند. از فشار سیاسی استفاده کنید تا نیروهایتان را بر اساس استراتژی های خودتان به خط کنید. از اعلامیه ها، شیپورها و پلاکاردها برای تقویت روحیه ارتشتان استفاده کنید.

۲. آب و هوا: آیا نیروهای شما در هر شرایط آب و هوایی خواهند جنگید؟ آیا آنها هر میزان از گرما را تحمل خواهند کرد؟ به عنوان یک فرمانده ارتش، به سربازان خود نشان دهید که شما برای آسودگی آینده آنان برنامه ریزی کرده اید و آنها بابت دشواری هایی که متحمل می شوند پاداش هایی عالی دریافت خواهند کرد. این مسئله روحیه آنها را به شدت افزایش خواهد داد.

۳. زمین: همیشه توجهی جدی به زمین‌هایی که نیروهای شما باید در آنها بجنگند داشته باشید. چرا که این مسئله اهمیتی بنیادین در تعیین نتیجه جنگ دارد. آیا محوطه و زمین جنگ باز است و سربازان شما باید بدون در اختیار داشتن هیچ گوشه‌ای بجنگند؟ منظور از گوشه، هر نوع صخره و تپه‌ای برای کمین کردن و پناه گرفتن است. اگر زمین به گونه‌ای است که هم شما و هم دشمنان می‌توانید به راحتی در آن حرکت کرده و مواضعتان را مشخص کنید، شما در این امر پیش دستی کنید و از مزایای زمین بهره‌مند شوید.

مراقب باشید که در مناطقی از زمین جنگ مستقر نشوید که نتوانید عملیات‌های نظامی دلخواهتان را انجام دهید؛ چنین انتخاب اشتباهی می‌تواند باعث شود که دشمن شما تصمیم بگیرد شما چه زمانی بجنگید و نه خود شما. در عوض از نظر مکان و زمان، موقعیت‌هایی را انتخاب کنید که شانس شما را برای پیروزی افزایش می‌دهد. برای مثال اگر سربازان دشمن در حال عبور از آب هستند، در میانه راهشان با آنها درگیر نشوید، چرا که هم شما و هم آنها مجبور به مبارزه در شرایط دشوار خواهید شد! آن وقت هر دو مجبور می‌شوید، در آب مبارزه کنید و هر دو تلفات بسیاری خواهید داشت. در عوض صبر کنید تا نیمی از آنها به خشکی برسند و درست در موقعیتی که آنها به دو نیمه تقسیم شده‌اند (نیمی از آنها به خشکی رسیده‌اند و نیم دیگر هنوز در آب هستند)، با آنها مبارزه کنید.

زمین نبرد را به نحوی گیج‌کننده مدیریت کنید تا ارتش رقیب با نگاه کردن به آن به تشخیص درستی از موقعیت نرسد. هنگامی که در نواحی کوهستانی هستید قسمت‌های مرتفع را انتخاب کنید تا رقیبتان مجبور شود در نواحی دشوار و مرتفع با شما مبارزه کند. توجه خاصی نسبت به زمین‌های کانونی (focal ground) داشته باشید. منظور از زمین‌های کانونی، زمین‌هایی است که در آنها چند کشور با یکدیگر مرز مشترک دارند یا به نوعی به یکدیگر می‌رسند و با این حال تحت کنترل و قدرت هیچ کشور واحدی نیستند. زمین‌های کانونی را با استفاده از اتحاد

کنترل و مدیریت کنید. (می‌توانید با ایالاتی که در آن نواحی مرز دارند متحد شوید و آن‌ها را جهت مدیریت این زمین‌ها متقاعد کنید.)

۴. فرمانده: فرمانده خوب دارای چند ویژگی مهم است: خردمندی، خلوص نیت (صداقت)، خیرخواهی و جدیت. وقتی در جایگاه فرماندهی هستید اولین و مهمترین وظیفه شما آن است که آرام و منصف باشید.

اهمیتی ندارد که چقدر عصبانی هستید یا آن که از انتقام‌گیری چقدر خوشحال خواهید شد، باید بتوانید احساسات خودتان را کنترل کنید. چرا که هیجانات شما ممکن است ارتش شما را در معرض خطر قرار دهد. برای خودتان یک مجمع مشاوران داشته باشید و برنامه‌های خود را به سرعت تغییر دهید تا هیچکس نتواند آنچه می‌خواهید انجام دهید را پیش بینی کند. به یاد داشته باشید که تسلط استراتژیک، تنها از طریق خود آگاهی و تجربه به دست می‌آید و تنها از طریق اطلاعات مداوم و خالصانه درباره جنگ است که می‌تواند حفظ شود و پایدار بماند.

شیوه‌های مختلفی وجود دارد که فرماندهان از طریق آنها عملاً ارتش خود را به کشتن می‌دهند که می‌توان از بین آنها به موارد زیر اشاره کرد:

- اگر برنامه ریزی استراتژیک و همه جانبه نداشته باشید و صرفاً بر یک موفقیت یا پیشرفت منفرد متمرکز شوید، ارتشتان را نابود خواهید کرد.

- اگر شما در جایگاه فرمانده عالی قرار گرفته باشید و درباره جنگ اطلاعات و آگاهی نداشته باشید، مداخلات و تصمیمات شما موجب سردرگمی خودتان خواهد شد و سرانجام همه چیز را خراب خواهد کرد. رهبران بزرگ می‌توانند سربازهای عادی را به نیروهایی فوق العاده تبدیل کنند. نیروهایی که به قلب دشمن حمله می‌کنند. آنها این نکته را درک کرده اند که تنها اصول آموزشی صحیح، پنهان سازی و تحرک است که می‌تواند آنها را به بالاترین سطح مبارزه ارتقا دهد.

۵. شیوه عمل کلی: ارتش شما چگونه سازماندهی شده است؟ آیا روابط میان صفوف روشن و مشخص است؟ آیا برنامه‌ها برای تجدید قوای نیروها به خوبی تدوین شده‌اند؟ اگر گروه‌های شما سامان‌دهی صحیحی داشته باشند و منظم باشند، حتی اگر چندان وفادار هم نباشند، تا حدی مقبول برای شما خواهند جنگید؛ اما اگر نیروهایتان فاقد نظم و ساماندهی باشند، هر اندازه هم که وفادار باشند، آن زمان که به اطاعت آنها احتیاج دارید، دستورات شما اجرا نخواهند شد.

این نکته را نیز در نظر داشته باشید که دستورات شما باید همیشه قابل اعتماد باشند، اطاعت محض به این شیوه حاصل خواهد شد.

وقتی که در حال ارزیابی دو دسته نیرو هستید، سوالات زیر را از خودتان بپرسید تا بتوانید مشخص کنید احتمال برد کدام دسته بیشتر است:

فرماندهان کدام یک باهوش‌تر و توان‌تر هستند؟ سربازان کدام یک مصمم‌تر هستند و بهتر آموزش دیده‌اند؟ کدام یک بیشتر با زمین آشنا هستند و کدام یک بهتر می‌توانند با تغییرات انطباق یابند؟ سربازان کدام دسته فرمانبرتر هستند؟

گروهی که در پاسخ به این سوالات نامشان تکرار می‌شود، توانایی پیروز شدن را دارند.

۶. استراتژی و تاکتیک: هدف جنگ پیروزی نیست؛ بلکه پیروزی سریع است. یک حمله سریع ممکن است شتاب زده و ناپایدار باشد؛ اما اگر شما نفر اولی باشید که به محل می‌رسید، چه بسا بتوانید دشمن را وادار به حمله و درگیری کنید و شما کنترل جنگ را در دست بگیرید. هم‌چنین باید بدانید دائماً در تحرک بودن در شرایطی که دشمن نمی‌تواند هیچ‌گونه تحرکی داشته باشد شیوه‌ای بسیار کارآمد است. تحرکات در چنین شرایطی به شما کمک می‌کند که به سرعت عمل کنید و دشمن را سرکوب کنید. برنامه‌هایتان را تا هر اندازه که ممکن است مخفی نگه دارید و اجازه ندهید قبل از آن که برای اجرای آنها اقدام کنید، فاش شوند؛ در این صورت است که غیرقابل پیش‌بینی بودن نیز به عنوان یک عنصر مهم بر قدرت شما افزوده خواهد شد.

باید دانست که یک محاصره و درگیری ممتد، روحیه تمام افرادی که در جنگ هستند را نابود خواهد کرد و موجب می شود که سرانجام همه کم بیاورند.

یک ارتش را می توان به آب تشبیه کرد؛ همان گونه که جریان آب از ارتفاع می گریزد و راه خود را به سوی نواحی هموار به سرعت پیدا می کند، یک ارتش نیز باید از ایجاد ضعف در استحکامش گریزان باشد و به سوی قدرت حرکت کند.

یادتان باشد که اگر عدد نیروهای شما به طور قابل توجهی بیشتر از دشمن باشد، یعنی به ازای هر یک نیروی دشمن ده نیرو داشته باشید، شما می توانید دشمن را احاطه کنید. اگر برتری عددی خوبی داشته باشید، یعنی به ازای هر یک نیروی دشمن پنج نیرو داشته باشید می توانید حمله کنید. اگر نیروهای شما فقط دو برابر نیروهای دشمن هستند، باید نیروهایتان را تقسیم کنید و برای آن ها برنامه ریزی کنید. اگر نیروهای شما برابر با عدد نیروهای دشمن باشد، شما برای پیروزی باید بر استراتژی های جنگ متکی شوید و سرانجام اگر تعداد نیروهای شما از تعداد نیروهای دشمن کمتر است و اعداد به نفع شما نیستند و شما مجبور به جنگ هستید، از ابتدا راهی برای فرار در نظر بگیرید.

استراتژی های شما باید همواره بر اساس استراتژی های فرماندهان دشمن باشد و بتواند به نوعی آنها را در هم ریزد.

این اصل هم در صحنه نبرد فیزیکی و هم در صحنه نبرد سیاسی حاکم است. به موازات آن که اتحادها تغییر می کنند، استراتژی ها را نیز تغییر دهید. هم چنین در نظر داشته باشید که تصمیماتی که یک فرمانده در خاک خودش اتخاذ می کند با تصمیماتی که خارج از کشورش می گیرد، متفاوت است. شما باید تلاش کنید تا از هر فرصتی نهایت استفاده را ببرید که حریفان را وادار به پرداخت هزینه جنگ کنید. تجهیزاتی که شما از ارتش رقیب دریافت می کنید یا به غنیمت می برید، ۲۰ برابر با ارزش تر از تجهیزاتی است که از کشور خودتان به همراه می آورید.

اقتصاد در جنگ موضوع بسیار مهمی است. یک متخصص واقعی دقیقاً می‌داند که هزینه‌های جنگ چیست و می‌تواند یک برآورد دقیق مالی از هزینه‌ها را ارائه دهد.

علاوه بر مبارزه مستقیم برای دستیابی به منافع استراتژیک، از دیپلماسی استفاده کنید و با ایجاد اتحاد و ائتلاف، دشمنان را از پا بیاورید. اگر بتوانید یک کشور سوم که به طور بالقوه قادر است تبدیل به دشمنی بر علیه شما شود را تبدیل به عنصری بی طرف کنید یا آن که بتوانید با یکی از کشورهای دشمنی که بر علیه دشمن شما موضع دارد متحد شوید، آن وقت است که شما می‌توانید ماهیت جنگ را دگرگون کنید. هر دوی این موارد به نفع شما هستند.

از دیپلماسی برای در دست گرفتن نواحی جغرافیایی استراتژیک استفاده کنید. می‌توانید آن نواحی خاص را با پول بخرید یا برای مدتی اجاره کنید. اگر در اختیار داشتن یک محل برای پیروزی در جنگ ضروری است، از تمام نیروی خود برای به دست آوردن آن استفاده کنید.

تمام عناصر جامعه خود را برای کسب بیشترین شانس پیروزی در جنگ ترکیب کنید. یک جامعه موفق و هماهنگ و منظم، تلاش بیشتری برای حمایت از نیروهای خود خواهد داشت و اجازه می‌دهد که فرماندهان بر جنگ متمرکز باشند؛ در حالی که ناهماهنگی و مشکلات داخلی شما را مجبور می‌کند که نیرو و توجه خود را تقسیم کنید و منابع ارزشمند فراوانی را به احیای نظم و ساماندهی درون کشورتان اختصاص دهید.

در دنیای معاصر این همترازسازی (متناسب کردن حوزه‌های گوناگون) باید در زمینه‌هایی صورت گیرد که از گذشته‌های دور حائز اهمیت بوده است. برای مثال حضور دولت شما در فضاهای برون مرزی باید در راستای استراتژی‌های کلی شما باشد یا آن که برنامه هسته‌ای شما باید در راستای برخورداری از سلاح‌های متعارف و در جهت تحرکات دیپلماتیک کشورتان تعریف شود.

«زمانی که یک معاهده منعقد شد باید در تمام مدت اعتبارش به آن پای بند ماند (مگر آن که پای یک نابرابری در میان باشد). در غیر این صورت نقض معاهده، اعتبار رهبر و کشور را در جهان از بین خواهد برد.»

درک کردن، فهمیدن و فریب دادن

جنگ بیش از هر چیز دیگر عبارت است از دگرگون کردن ادراک انسان‌ها از جنگ، به گونه‌ای که جنگ را صف آرایی حقیقی میان دو نیروی حقیقی بدانند.

به عنوان مثال، اگر دشمن شما به شما نزدیک است؛ اما اقدامی در جهت حمله به شما انجام نمی‌دهد، بدانید که او در مواضع خود مستقر شده است تا شما را در انتظار حمله بگذارد و شما را به این شیوه شکست دهد. اگر ارتش دشمن زمانی که از شما بسیار دور است شما را تهدید می‌کند و به چالش می‌کشد، در واقع در تلاش است که شما را وادار به پیش روی کند تا آسیب پذیرتر شوید.

محیط اطرافتان را برای یافتن و درک کردن نشانه‌های اقدامات دشمن کاوش کنید و تحت نظارت داشته باشید. اگر پرنده‌گان ناگهان به پرواز درآمده‌اند و یا در جنگل‌ها تحرکی به وجود آمده است، به این معناست که دشمن در حال حرکت است. زمانی که دشمن نمایندگانی را به سوی شما ارسال کرده است که با نرمی و مودبانه با شما سخن می‌گویند؛ اما در عین حال در مواضعی نیز نیروهای او به سوی شما حرکت کرده‌اند، بر واقعیات و عینیات اعتماد کنید نه کلمات! چرا که مبارزه قریب الوقوع است. اگر مذاکره کنندگانی از سوی کشور رقیب، پیشنهاد آتش بس را در حالی مطرح کنند که نیروهای آنها در میدان جنگ موقعیت خوبی یافته‌اند، بدان معناست که قصد خیانت کردن به شما را دارند.

علاوه بر مدیریت سردرگمی‌ها در جنگ و فهم نشانه‌ها، باید یاد بگیرید که ظاهر دشمن را بخوانید! آیا آنها دارند درباره آنچه که قرار است رخ دهد در میان خود نجوا می‌کنند؟ سپس این

مسئله را بررسی کنید که آیا ممکن است فرمانده دشمن کنترل اوضاع را از دست داده باشد و سربازان نیز این مسئله را متوجه شده باشند؟ اگر آنها دچار انشعاب و تفرقه شده باشند، برای شما یک فرصت محسوب می‌شود. آیا سپاه دشمن بیش از حد پاداش دهنده و تنبیه کننده است؟ ارائه پاداش‌های مفرط و تنبیه‌های مفرط به افسران میان رده ارتش، انگیزه و انرژی آنها را به کلی از میان خواهد برد.

اگر تعلیم سربازان به گونه‌ای باشد که موجب شود آنها از خود فرسودگی و خستگی نشان دهند، این مسئله تنها به معنای خسته بودن آنها نیست؛ بلکه به عبارتی نشان دهنده شسکت روانی و روحی آنها است.

برای مثال اگر سربازانی که به دنبال آوردن آب برای سایرین فرستاده شده‌اند، به قدری تشنه باشند که نظم و اصول را زیر پا بگذارند و از خیر فرصت‌های مناسب و طلایی برای حمله که ممکن است پیش بیاید بگذرند، بدان معناست که آنها دچار فرسودگی شده‌اند. بنابراین شما باید حال نیروهای خودتان را بدانید. باید روحیه آنها را به گونه‌ای تنظیم کنید که با نیازها و خواست شما هماهنگ باشند و آنها را به گونه‌ای ساماندهی کنید که رفتارهایشان در زمین نبرد، متناسب با توقعات و انتظارات شما باشد.

فهم و آگاهی از خودتان نیز به شما این امکان را می‌دهد که دیگران را فریب دهید. اگر بدانید کجا و به چه شکل قدرتمند هستید، آنگاه می‌توانید این قدرت را به هر میزان و هر شکل که بخواهید پنهان کنید؛ اما اگر از قدرت خود آگاه نباشید، همواره این امکان وجود دارد که آن را بیش از اندازه افشا کنید.

آگاهی از قدرت دشمن نیز به شما کمک خواهد کرد تا درباره نحوه گسترش جنگ تصمیم بگیرید. زمانی که دشمن تمرکز خود را بر روی چند منبع تقسیم کرده است، شما فقط بر یک موضوع متمرکز باقی بمانید.

نشانه‌هایی به دشمنانتان بدهید تا بر اساس آن حدس بزنند که حملات شما در کجا اتفاق خواهد افتاد. سپس آنها را در حالی که در انتظار و تجهیز حمله‌ای هستند که هرگز رخ نخواهد داد، رها کنید. این شیوه می‌تواند موجب برتری عددی نیروهای شما شود.

همیشه درباره دشمنانتان مطالعه کنید. آنها را در معرض احساسات و هیجانات قرار دهید تا نیت‌شان را برای شما فاش کنند.

نیروهایتان را برای جنگ طراحی کنید و آموزش دهید، به گونه‌ای که موجب پیروزی شما شوند؛ نه آن که مردم عادی را به نیروهایی نیمه آموزش دیده تبدیل کنید تا در زمین انتخاب شده توسط دشمن بجنگند. گیرنده‌های شما برای عمل کردن، باید همیشه فارغ از صداهای مزاحم به درستی فعال باشند.

گرچه همه چیز در میدان جنگ دگرگون می‌شود؛ اما سربازان شما خواه منظم باشند و خواه نامنظم، شاخه‌های درختی هستند که ساماندهی و مدیریت شما ریشه آن است و این مسئولیت فرمانده است؛ مسئولیتی برای پیروزی کل گروه است!

اطلاعاتی که شما می‌توانید از راه دور از دشمن دریافت کنید، محدود هستند. به این خاطر زمانی که شما انواع شیوه‌های کسب اطلاعات را امتحان کردید، سرانجام به جاسوسان نیاز پیدا خواهید کرد.

استفاده از جاسوسان به دلیل خطراتی که در بردارد تصمیمی دشوار است؛ زیرا خطر دستگیری‌شان آنها را تهدید می‌کند و خطر دورویی آنها، شما را تهدید می‌کند! به این دلیل که ممکن است برای دشمن نیز جاسوسی کنند و یا آن که توسط دشمن خریده شوند. بنابراین باید از روی عقل و درایت از آنها استفاده شود. جاسوسان می‌توانند درباره نزدیک‌ترین افراد به فرمانده دشمن، اطلاعات جمع‌آوری کنند.

خبرنگارانی که برای دشمن کار می‌کنند نیز از مهم‌ترین جاسوسان هستند. از آنها برای ارسال اطلاعات غلط به دشمن استفاده کنید. سومین دسته، جاسوسان بومی هستند؛ یعنی کسانی که در کشور دشمن زندگی می‌کنند و می‌توانند به شما اطلاعات مناسبی بدهند. در دنیای مدرن نظارت الکترونیکی موجب گسترش و رشد جاسوسی سنتی شده است.

محدودیت تاکتیک‌های سان تزو

درک اصول کلی جنگ، احتمال پیروزی شما را افزایش می‌دهد؛ با این حال هیچ قانون همیشگی و ثابتی برای پیروزی در جنگ وجود ندارد. تنها اصل مهم آن است که شما باید خودتان، دشمنان و وضعیت را بشناسید و استراتژی‌هایتان را مطابق با این موارد تنظیم کنید. هنر جنگ، مجموعه‌ای از عالی‌ترین استراتژی‌ها را در برمی‌گیرد؛ اما نقاط ضعفی نیز دارد. از جمله اینکه ارزش سربازان رده‌های پایین‌تر و امکان قیام دهقانان را نادیده می‌گیرد. سان تزو به فرماندهان توصیه می‌کند که سربازان را به مثابه قطعات یک بازی بزرگ‌تر به کار بگیرند و به همین علت بود که وی به شدت به فرماندهان و ژنرال‌های دیگر متکی بود. در نهایت می‌توان گفت اصول جنگی که او مطرح می‌کند، بسیار خشک و مکانیکی است.

درباره نویسنده:

ژنرال تائو هانزنگ (Tao Hanzhang) از افسران ارتش آزادی بخش چین و هم‌چنین مشاور ارشد موسسه مطالعات استراتژیک پکن است. او دست‌نوشته‌های سان تزو را جمع‌آوری کرده و در کتاب هنر جنگ، همه این اصول را به اشتراک گذاشته است.

خلاصه کتاب هنر جنگ را خواندید و با نکات مهم برای حضور در دنیای رقابت آشنا شدید. با کمک این اصول، می‌توانید استراتژی‌های قدرتمندی برای خودتان بریزید و در نبردهای شغلی و زندگی موفق‌تر شوید.

خدمات آکادمی فرجی برای موفقیت شخصی و شغلی شما

من امیرحسین فرجی هستم. از سال ۹۴ تصمیم گرفتم که مسیر شغلی آزادانه ای را برای خودم ترسیم کنم تا پول، آزادی و اثرگذاری را با هم داشته باشم و موفق به انجام این کار شدم. من توانستم از زندگی کارمندانه و اجباری به زندگی آزادانه و دلخواهم برسم و برند شخصی خودم را داشته باشم. هدف من و تیمم در آکادمی فرجی این است که به افراد مختلف کمک کنیم تا پول، آزادی و اثرگذاری را با هم در زندگی داشته باشند. با همین هدف، دوره‌هایی را طراحی کرده‌ام که دوست دارم شما را با آنها آشنا کنم:

- **ثروتمندان جدید:** دوره ثروتمندان جدید، دوره ای است که در آن، به شما کمک می‌کنم در حوزه ای که به آن علاقه دارید، برند شخصی خودتان را بسازید و ایده‌ها و علایق خود را به یک کسب و کار سودآور تبدیل کنید. شما می‌توانید از طریق لینکی که در پایین همین صفحه قرار دارد، در دوره رایگان ثروتمندان جدید شرکت کنید.
- **نوابغ اینستاگرام:** در دوره نوابغ اینستاگرام، من شما را با فرمول ۷ مرحله ای خودم برای ساخت یک کسب و کار اینستاگرامی آشنا می‌کنم و کمکتان می‌کنم که پیجی قدرتمند در اینستاگرام داشته باشید و با کمک اینستاگرام درآمدزایی کنید. شما می‌توانید از طریق لینکی که در پایین همین صفحه قرار دارد، در دوره رایگان نوابغ اینستاگرام شرکت کنید.
- **طراحی زندگی دلخواه:** مجموعه محصولات طراحی زندگی دلخواه که شامل برنامه اثرگذار شو، دوره شغل رویایی و دوره میلیونر اینترنتی است، به شما کمک می‌کند کسب و کار خودتان را راه اندازی کنید یا شغل دلخواه خود را پیدا کنید. شما می‌توانید از طریق لینکی که در پایین همین صفحه قرار دارد، در دوره‌های رایگان مجموعه طراحی زندگی دلخواه شرکت کنید.

برای شرکت در دوره‌های رایگان آکادمی فرجی، روی لینک زیر کلیک کنید:

www.farjiacademy.com/fc